هوالعليم

توضيحى راجع به معناى وحدت وجود

مفهوم وحدت وجود وفرق آن با اتحاد وحلول

برگرفته از آثار:
حضرت علاّمه آية الله حاج سيّد محمد حسين حسيني تهراني
و
حضرت آية الله الحاج سيّد محمد محسن حسيني تهراني
قدّس الله سرّهما

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين
و صلى الله على محمد و آله الطاهرين
و لعنَةُ اللهِ على أعدائهِم اجمعين

ساده ترين عبارت در وحدت وجود

وحدت وجود اينست كه خداوند اصل و مبدأ در جهان است و هيچ موجودى از پيش خود موجود نشده است، اين ساده ترين عبارتى است كه مى توان گفت.[1]

فرق وحدت با اتحاد وحلول

وحدت به معنى اتّحاد و حلول ذات خالق با مخلوق نيست؛ وحدت به معنى عينيّت ذات لا يتناهى و ما لا اسم له و لا رسم له با اين وجودات متعيّنه كثيفه متقيّده و محدوده به هزاران عيب و علّت نيست.

وحدت به معنى استقلال ذات حقّ تعالى شأنه در وجود است كه با وجود اين استقلال و عزّت، هيچ موجود دگرى توان استقلال را نداشته و وجودش وجودى ظِلّى و تَبَعى است، همچون سايه شاخص كه به دنبال آن ميگردد. تمام موجودات وجودشان از حقّ است؛ همه آيه و نماينده مى‌باشند. بنابراين همه ظهورات او ميباشند و تجلّيات ذات أقدس وى.

امّا ظاهر از مَظْهر جدا نيست، و متجلّى از متجلَّى فيه انفكاك نمى‌تواند داشته باشد؛ و گرنه ديگر ظهور و تجلّى نيست؛ آن وجودى است جدا و اين وجودى است جدا. در اينصورت عنوان مخلوق و ربط و رابطه برداشته ميشود و تمام كائنات موالید خدا مى‌گردند، در حاليكه او {لَمْ يَلِدْ} است.[2]

عينيّت حقّ با اشياء، عينيّت ذات بسيط ما لا اسم له و لا رسم له با اشياء نيست؛ زيرا آن قابل وصف نيست و اين اشياء به وصف مى‌آيند. او تعيّن و حدّ ندارد؛ اينها همگى محدود و متعيّن هستند.

عينيّت به معنى عينيّت علّت با معلول، و خالق با فعل، و ظاهر با ظهور است. بدينمعنى كه: اگر فرض رفع حدود و تعيّنات شود، ديگر غير از وجود بَحْت و بسيط و مجرّد چيز ديگرى در ميان نمى‌ماند و نمى‌تواند در ميان بماند.

وحدت وجود به معنى تعلّق و ربط حقيقى- نه اعتبارى و توهّمى و خيالى- همه موجودات است با خالقشان، و در اينصورت ديگر فرض زنگار استقلال در موجودات بى معنى مى‌شود. همه با خدا مربوطاند؛ بلكه ربط صرف مى‌باشند. و خالق متعال كه حقيقت وجود و أصل الجودِ و الوُجود است با تمام اشياء معيّت دارد؛ نه معيّت ١+ ١ كه اين غلط است و عين شرك است؛ بلكه فى المَثَل مانند معيّت نفس ناطقه با بدن، و معيّت عقل و اراده با أفعال صادره از انسان كه تحقيقاً در مفهوم و مفاد و معنى يكى نيستند؛ ولى از هم منفكّ و متمايز هم نمى‌باشند.[3]

---

[1] ***مجموعه پرسش و پاسخ***، ص: ١٥٩

[2] صدر آيه ٣، از سوره ١١٢: التّوحيد

[3] ***روح مجرد***، ص: ٣٧٣ـ ٣٧۴

آیا وحدت وجود با توحید وشعارهای آن فرق می کند؟

وحدت وجود، با توحید که مبنای اساس شرایع إلهیّه و بالأخص دین حنیفیه اسلام است، یک معنا است؛ وحدت، مصدر باب لازم و مجرّد است و توحید، مصدر باب متعدّی و مزیدٌ فیه. الله اکبر، و لا إله إلاّ الله معنایش همین حقیقت بزرگ است.

اینها [یی که مفهوم وحدت وجود درست متوجه نشده اند] می‌گویند: وحدت وجود، یعنی همه چیز خداست، سگ خداست، کافر خداست، زانی خداست؛ عیاذًا بالله! کجا معنای وحدت این است؟! در کدام کتاب خوانده‌اید و یا از کدام مؤمن عارف موحّد شنیده‌اید؟!

آنها که فریاد می‌زنند: "در ذات واجب، همهٔ اشیاء محدوده و تمام ممکنات بحدودها و ماهیّاتها راه ندارند!" کجا سگ و کافر و زانی راه پیدا می‌کنند؟!

ارباب شهود و کشف توحید می‌گویند: «در عالم وجود، غیر از خدا چیزی نیست.» یعنی وجود او چنان سیطره و احاطه در اثر وحدت حقّهٔ حقیقیّه و صرفهٔ خود دارد که هیچ موجودی در قبال او و در برابر او، عرض اندام ندارد؛ وجود اقدس حق، همهٔ اشیاء را مندک و مضمحل و فانی نموده است. آنجا حدود و قیود ـ که لازمهٔ شیئیّت اشیاء هستند ـ کجا می‌توانند وجود و تحقّق داشته باشند؟!

آنها می‌گویند: «وجود ارواح قدسیّه و نفوس انبیای عظام، در ذات حق مندک و فانی هستند! در ذات حق، جبرائیل و اسرافیل را نمی‌توان یافت!» آن‌وقت کجا سگ و خوک و میکروب و قاذورات یافت می‌شود؟!

آنها می‌گویند: «تمام موجودات در برابر ذات او وجودی ندارند؛ آنها همه تعیّن و ماهیت و حدود می‌باشند، و اصل وجود موجودات بسته به ذات حق است!» که از آن به صمدیّت و مصدریّت وقیّومیّت و منشائیّت تعبیر شده است.

این معنا و مفهوم را اگر درست دقّت کنیم، مفاد و مراد همین کلمهٔ تکبیر و کلمهٔ تهلیلی است که هر روز در نمازهای خود واجب است چندین بار بر زبان آوریم و به محتوا و مفادّ آن معتقد باشیم.

اما مسکینان نمی‌فهمند، و معنای وحدت را از نزد خود، حلول و اتّحاد می‌گیرند که منشأ آن شرک و دوئیّت است. آنگاه می‌ترسند که بدین اعتقاد عالی که روح اسلام است، لب بگشایند؛ درحالی‌که خودشان در شبانه‌روز در نمازها همین معنا را تکرار می‌کنند و همین عبارات را از ذهن می‌گذرانند. و این امر ناشی است از پایین آمدن سطح عمومی معارف اسلام و اکتفا به علوم مصطلحه و مقرّره، و دور شدن از آبشخوار حقایق.[1]

خلاصه

معنای وحدت وجود به کلّی معنای تعدّد و تغایر را نفی می‌کند و در برابر وجود مقدّس حضرت احدیّت تمام وجودات متصوّره را جزء موهومات می‌شمرد و همه را ظلّ و سایه می‌شمرد، و سالك به واسطه ارتقاء به این مقام تمام هستی خود را از دست می‌دهد و خود را گم می‌کند و فانی می‌شود و غیر از ذات مقدّس او در عالم وجود ذی وجودی را ادراك و ذوق نمی‌نماید «و لیس في الدّار غیره دیّار»، این کجا و حلول و اتّحاد کجا؟[2]

---

[1] ***توحید علمی و عینی***، ص ۳۲۷

[2] ***رساله لب اللباب در سیر و سلوك اولی الألباب***، ص: ۱۴۰